۶- استفاده ازعنوان تبادر درغیرمحلش

سؤال من در تبادر این است: اگر می‌گویی‌م تبادر علامت حقیقت است، علامیتش تکوینی است. یعنی یک چیزی در دلش هست که این علامیت را دارد. این علامیت که نمی‌تواند با علم ما نقض شود. به عبارت دیگر تبادر یک منشأ دارد و جزاف نیست. شما نمی‌توانید بگویید ما به موضوع له علم داریم اما تبادر خلافش است. در اینجا یک نحو تهافتی بین علامیت تبادر با موضوع له و علم شما هست. نمی‌توانیم بگوییم ما علم داریم لذا به علامت چه کار داریم! علامت که جزاف نبود، علامت، علامیت خودش را دارد. اگر شما بین علم خودتان با آن چه که می‌گویید تبادر خلاف آن است، تهافتی می‌بینید باید تحلیل ارائه بدهید. باید توجیه کنید که چرا تبادر در اینجا در محلش واقع نشده؟! چرا این علامیت نتوانسته آن معلوم شما را برساند؟! فقط می‌گویید علم داریم. می‌گویید وقتی علم داریم به علامت چه کار داریم؟! خُب علامیت خراب شد.

شاگرد: منظور سید این نیست که تبادر درواقع تبادر نیست و درواقع گمان کرده‌ای که تبادر است؟

استاد: آن را پذیرفته‌اند لذا می‌گویند انسباق دارد. راجع به خود انصراف هم عرض می‌کنم. فعلاً آن چه که می‌خواهم عرض کنم درباره علامیت تبادر است. توجیهی که من عرض کردم چیست؟ می‌گویی‌م شما که می‌فرمایید رؤیت عند الغروب متبادر می‌شود، این تبادر که تبادر برای رؤیت نیست. شما می‌گویید تبادر پیدا می‌کند، خُب از رؤیت، کجا رؤیت عند الغروب تبادر پیدا می‌کند؟! چرا شما می‌گویید چون علم داریم پس علامت در اینجا کاره ای نیست؟! ما در رؤیت، نه تبادر عند اللیل داریم و نه تبادر هلال داریم. هیچ تبادری ندارید. پس معلوم می‌شود که ما تبادر را در غیر جای خودش به کار می‌بریم. آن چه که متبادر است، یک موضوع له و مرادی است که فرق دارد با آن چه که شما در رؤیت می‌گویید. تبادر در اینجا تبادر از «رویة الهلال» است؛ یک مرکب است. یک معنای حرفی است. به اضافه‌ای صورت گرفته.

بازبینی #1
ایجاد شده 5 آوریل 2026 10:46:32 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 آوریل 2026 10:47:14 توسط ... .